

مفهوم کنایه بیتی از رودکی سمرقندی

دکتر شهرزاد شیدا

کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم عصا بیار که وقت عصا و انبان بود
گویا مفهوم کنایه "عصا و انبان" در این بیت رودکی، در آن قصیده معروفش با
مطلع:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود نبود دندان لا، بل چراغ تابان بود
که وصف الحال دوران پیری و فرسودگی اوست، از نظر برخی از اهل ادب، پوشیده
مانده است تا آنجا که از مفهوم مجازی "عصا و انبان" در این بیت برداشت‌هایی
ناروا شده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

اول: استاد فقید دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب «با کاروان حله»، در این باره
چنین آورده است: در پایان روزگار عمر دراز، تصویری که از رودکی از سیمای
خویش در طی یک قصیده زیبا ترسیم می‌کند، این استاد شاعران کهن را پیرمردی
نشان می‌دهد خسته و فرسوده، با دندان‌های فروریخته، موهایی از غبار ایام سفید و ...
که از ناداری و ناتوانی چاره‌ای ندارد جز آن که عصا و انبان بردارد و شاید در کوی
و برزن مثل گدایان دوره گرد در یوزه
کند. (ص ۱۱)

دوم: آقای دکتر محمدجعفر یاحقی
در کتاب تاریخ ادبیات ایران (ص
۴۷) با توجه به مفهوم بیت موردنظر،
درباره رودکی بدین گونه اظهار کرده
: «تصویری که رودکی از سیمای
خود طی قصیده‌ای زیبا ترسیم می‌کند
, پیرمردی خسته و فرسوده را نشان
می‌دهد، با دندان‌های فروریخته و
موهایی از غبار ایام سپید که به رغم
برخورداری و توانگری پیشین، از
ناداری و ناتوانی چاره‌ای جز آن ندارد
که عصا و انبانی بردارد و در کوی و



برزن به دوره گردی و آوازه‌خوانی بپردازد. «
 سوم: در گزیده رودکی، پژوهش و شرح دکتر جعفر شعار - دکتر حسن انوری،
 در توضیحات مربوط به این بیت (ص ۱۱۶) نوشته‌اند: «اشاره به زمان پیری است
 که به عصا و انبان نیاز هست و انبان، گویا نشانهٔ نهایت فقر باشد»
 چهارم: آقای دکتر نصرالله امامی در کتاب «رودکی استاد شاعران» در توضیح و
 گزارش خود عصا و انبان را «نمود بی‌نواپی و بی‌توانی» دانسته است.
 درحالی که با استناد به اقوال جمعی از صاحب‌نظران، دربارهٔ میزان تمکن و تمول
 رودکی در روزگار خود، و باتوجه به مفهوم کنایی عصا و انبان در لغت‌نامه‌ها و
 متون معتبر شعر و ادب فارسی سزاوار است که در این استنباط ناروا از مفهوم بیت،
 تجدیدنظر و معنی واقعی آن روشن گردد:

«وقتی شاعر کلیله و دمنه خویش را به امیر نصر هدیه کرد، گذشته از پادشاه که خود
 چهل هزار درهم به وی بخشید، یاران و نام‌آوران درگاه نیز، به توزیع، شصت هزار
 درم به شاعر دادند، و این مایه بازجست بود که شاعر را یک چند توانگر و بی‌نیاز
 و فارغ از هر دغدغه‌ای کرده بود. در این سال‌ها بود که رودکی، به موجب بعضی
 روایات، دوپست غلام داشت و چهار صد شتر زیر بئه‌اش می‌رفت. درست است
 که روایات گزافه‌آمیز است، اما در شعر رودکی و سخن شاعران نزدیک به عهد
 او، بسیار اشارت‌ها هست که نشان می‌دهد شاعر در درگاه بخارا یک چند غرق در
 نعمت و ثروت و آسایش بوده است.» (با کاروان حله ص ۱۷)

«رودکی در خدمت امیر نصر تقرب بسیار داشت و در سفر و حضر با او بود و از
 ستایش او وزیرش، ابوالفضل بلعمی و صلوات و جوایز آنان، مال فراوان اندوخت
 و جاه و جلال بسیار یافت.» (گزیده تاریخ ادبیات جلد اول و دوم ص ۱۰۳)
 «حشمت و توانگری رودکی در دزبار نصرین احمد به جایی رسیده بود که هنوز
 شاعری را این همه دولت حاصل نشده است و مؤلفان بعد که از شعرای دیگر سخن
 رانده‌اند، هنوز همواره با رودکی قیاس گرفته‌اند.» (محیط زندگی و احوال رودکی
 ص ۱۴، ۴۱۳)

«رودکی با نصرین احمد سامانی (۳۳۱، ۳۰۱) معاصر [بوده] و در دولت او نعمت و
 حشمت بی‌اندازه حاصل کرده.» (سخن و سخنوران ص ۱۹)
 حال باید دید که اولاً چگونه ممکن است که بعد از آن همه تنعم و احترام و تجمل
 و احتشام، سرانجام کار رودکی به در یوزگی منجر شود؟ چون به قول استاد سعید
 نفیسی: «رحلت رودکی به اضع اقوال به سال ۳۲۹ روی داده که دو سال پیش از
 فوت نصرین احمد در سال ۳۳۱ باشد. در این صورت تا زنده بود ممدوح و منعم

بزرگ وی نیز زنده بود و اشاراتی در اشعار او نیست که معلوم کند نصر بن احمد نعمت خویش را از او باز داشته باشد. (محیط زندگی رودکی ص ۴۱۱) و در ثانی اگر هم ، به تقدیر، پایان زندگی شاعر به فقر و تنگدستی منتهی شده باشد ، باید پرسید که چنان گوینده‌ای، با آن مایه از مناعت طبع (به استاد پاره‌ای از اشعارش) که « استاد شاعران جهان » و « سلطان شاعران » اش لقب داده‌اند و عمری را با عزت و مکنت سپری کرده است، آیا امکان دارد که در پایان زندگی به چنان ذلتی تن در دهد که به خاطر ارضای غرایز نفسانی، به شرافت انسانی خود پشت پا بزند و پیرانه‌سر، در کوی و برزن ، کشکول‌گدایی به گردن آویزد ؟

پس برای از بین بردن این ابهام بهتر است که برای روشن ساختن معنی درست عصا و انبان در این بیت، در لغت‌نامه‌ها و متون ادبی دیگر به جستجو پردازیم؛ در لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه انبان، به مطلبی از این دست برمی‌خوریم که ملازمه آن را با سفر آشکار می‌کند:

انبان: کیسه‌ای است از پوست یا قماش‌های زبر و خشن سازند و بر دوش اندازند و توشه زاد و سفر در آن گذارند. (به نقل از فرهنگ قاموس مقدس)
ظرف چرمی که در آن زاد نگه دارند، توشه‌دان. (آندراج)

مسافر که نانش در انبان بود
بر او راه دشوار آسان بود
«هاتقی»

نان در انبان کسی گذاشتن یا (نهادن) : او را تهیه اسباب و تکلیف غربت کردن
(آندراج)

نشستم تا همی خوانم نهادی
روم چون نان در انبانم نهادی
«نظامی»

باز هم در ذیل واژه عصا به نقل از لغت‌نامه دهخدا :
عصا و پافزار پیش نهادن: کنایه از تهیه سفر کردن و عازم سفر بودن است
(آندراج)

القی عصاه: رسیدن به جای خود و اقامت کرد. (منتهی‌الارب) به موضع و جای خود رسید و اقامت گزید و آرام گرفت و سفر را ترک گفت و آن مثل است.
(اقراب الموارد)

هُوْلًا يَضِعُ عَصَاهُ عَنِ عَاتِقِهِ : یعنی او همواره اهل خود را ادب می‌دهد یا پیوسته در سفر می‌باشد. (منتهی‌الارب)

در این بیت از مسعود سعد سلمان ، عصا و انبان ملازمه سفر است :
من اهل مزاح و ضحکه و زیچم
مرد سفر و عصا و انبانم

(دیوان ص ۴۹۳)

در کتاب مقامات حمیدی، در موارد متعدد، عصا و انبان با مفهوم کنایی کوچ و سفر ملازمت دارد که از آن همه، به آوردن چند نمونه اکتفا می‌گردد:

۱. پای افزار گریب بگشادم و عصا و انبان غربت بنهادم (ص ۵۴)
۲. از خراسان روی به کاشان نهادم، دلی پُر طرب و سری پُر طلب، بر عصای سیاحت متکی شدم و از عالم پُر وقاحت مشتکی گشتم. (ص ۱۴۹)
۳. در سایه‌ای بفتنودم، چون چشم بگشودم پیری را دیدم ... که برطرفی دیگر نشسته، انبانی و عصایی در پیش و مراقب زاد و راحله خویش، (ص ۱۲۸) چون این بیت‌ها پیرداخت و این نواها بر ساخت، عصا در مُشت گرفت و رخت در پُشت آورد (ص ۱۲۹)

۴. من نیز در موافقت جماعت، پای پیرداختم و از انبان و عصا اسباب استطاعت بساختم ... شیطان نفس در بند کردم و عزیمت سمرقند کردم. (ص ۱۴۷)

پس از این مقدمات می‌توان نتیجه گرفت که عصا و انبان در این بیت رودکی، در مفهوم کنایه سفر، کوچ و رحلت = مرگ به کار رفته و شاعر می‌خواهد بگوید: اکنون که اوضاع و احوال زمانه دگرگون شده و من هم پیر و فرسوده گشته‌ام و باید عصا و انبان سفر (زاد و توشه رحلت) برای خود فراهم سازم.

والسلام

«مأخذها»

۱. کاروان حله - دکتر عبدالحسین زرین کوب - انتشارات علمی - چاپ نهم ۱۳۷۴
۲. تاریخ ادبیات ایران، سال اول متوسطه رشته ادبیات و علوم انسانی، تألیف دکتر محمدجعفر یاحقی سال ۱۳۷۰
۳. گزیده اشعار رودکی، پژوهش و شرح دکتر جعفر شمار - دکتر حسن ابوری، چاپ مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵
۴. رودکی استاد شاعران، شرح حال و گزیده اشعار - انتشارات جامی، تهران ۱۳۷۳
۵. لغت‌نامه دهخدا
۶. گزیده تاریخ ادبیات جلد اول و دوم، دکتر ذبیح‌الله صفا انتشارات ققنوس - چاپ هشتم ۱۳۷۱
۷. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم
۸. سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم سال ۱۳۵۰
۹. دیوان مسعود سعد به اهتمام دکتر مهدی نوریان، انتشارات کمال اصفهان سال ۱۳۶۵
۱۰. مقامات حمیدی به تصحیح دکتر رضا انزلی‌نژاد - مرکز نشر دانشگاهی تهران ۱۳۶۵
۱۱. چهارمقاله عروضی سمرقندی، به تصحیح دکتر محمد معین، انتشارات زوار، چاپ دوم ۱۳۸۱

